

[Afghanistan Digital Library](http://hdl.handle.net/2333.1/7wm37r3s)

adl0790

<http://hdl.handle.net/2333.1/7wm37r3s>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

(هو الله الغالب)



(يك منظره قابل قدر)

شجاعت عسکر نادری

یا

ملاحظات سر یاوور حرینی اعلی حضرت غازی در حین
مشاهدات احساسات مقدس عسا کر غیور نادر
شاهی بخصص ولایت قتلغن و مزار شریف و علل و
جبهاتیکه سابقاً عسکر را از شهامتش محروم
گردانیده بود؛ تحفه جبهه ملاحظه ضابطان محترم
اردوی افغانی طبع و نشر گردید

کابل - تاریخ طبع : ۱۷ سرطان ۱۳۱۰



(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

عسکر چنین باید :

در اطراف احساسات عساکر اردوی شاهانه
نادری ؛ ملاحظات خود را در حینیکه بنده بر حسب
امر مقدس باش قوماندانم اعلیحضرت غازی بحضور
سر افسر بزرگم سپه سالار صاحب مشرف می شدم
و واقعات پیش آمد آن ولایات را نسبت به زمان
شورش جمعیت خائنین اسلام یعنی ابراهیم غدار
و معیتش کشف می نمودم ؛ تا جائیکه شنیدم و جراند
حربیه را که در ریاست ارکان حربیه آن سر افسر
بزرگم جمع گردیده بود ؛ ملاحظه نمودم ؛ بشارت
مفقود شده ذیل را بطور اختصار ترتیب و به ملاحظه
ضابطان محترم اردوی نادر شاهی تقدیم می نمایم :

(۲)

از چندین سال است که روحیات عسکرانه و حملات
مردانه و شیرانه اردوی غیور افغانی نسبت به بعضی علل
و جهات مختلف چنانچه شاید و باید ؛ تاریخ مقدس
افغانیان را بفداکاری های فرح بخش عسکریت
مزین نگردانیده بلکه از آن جهات و سببها
ناموزون که قلم ما را نسبت به تحریر آن وقایع ناگوار ،
حجالت می آید ؛ اردوی مقدس مان را بعوض اینکه
از فداکاری های ذاتیه اش که بقرن های گذشته ،
بمیدان عمل اثبات نموده است و روحیات آن را تاریخ
حال به آب زر بنویسد ؛ بالعکس ورقه هائی ننگین
را بتمام عسکریت دربر گرفت آه
در اینجا قدری از اصل مقصد جدا گشته جهاتش
را که کدام باعث بود که همین عسکر باغیرت افغانستان
را بچنان رذالت و بدبختی در دنیا معرفی کرد ؛ قدری
بحث رانم ، تا بدنیای موجوده پوشیده ننهد که این
بی شرفی هائیکه در انقلاب گذشته از جمعیت سقائون
ودزدان وارذال مملکت بحکومت عائد گردید ؛ جانب
عسکر است . خیر ؟ این از عسکر نیست بلکه جهات
او را باد لائل مقنعه به ناظرین این مقله عاجزانه
خود تقدیم می نمایم .

(۳)

چیست ؟ فنون حربیه و قواعد تعلیمیة دنیای
موجوده اثبات نموده است که سرچشمه علم و عرفان
مملکت و ترقیات مادی و معنوی سعادت ملت ، وابسته
بصاحب منصبان مقتدر و باشرف مملکت که در حقیقت
اردو راروح و حکومت را بازو است تشکیل میکند ؛
(عیناً مأمورین ملکیه در مسلکش) .

مراد من در اینجا از نکته چینی در مقابل اشخاص
عیاش پرست که مملکت و ملت و شرف حقیقی افغانیت
را مخصوص به عیاشی و یافیشن و یا جمع کردن پول و
یا تنفر ملت از حکومت و یابری بودن از ترس خدا
و غفلت کردن از حقوق ملت و یا ترجیح دادن منفعت
شخصی را نسبت به منفعت جامعه دانسته اند ؛ نیست .
اما نسبت باینکه مقاله "عاجرانہ" من محتاج بدلائل
فوق الذکر است که بر عالم عسکریت و افغانیت ما
چنین لکه های تاریخی را انداخت ؛ در حالیکه ابدأ
آنها این لکه را بدست خویش برای خود حاصل
کردن آرزو نداشتند ؛ دلائل ذیل را ذکر کردن
ضروری دانستم : —

صاحب منصبان اردو ، تنها به قیافه و لباس
صاحب منصب نبوده حقیقت افسریت را حینیکه حاصل

(٤)

نمودند ، صاحب منصب گفته می شود ، که حاصل کردن این کلمه یعنی (حقیقت افسریت است) اول باول بیک تعلیم و تربیه حقیقه مکاتیب حربیه ، و پس ازان به عملیات ها و کورس های مختلف که لزومیت آن را داراست ؛ ملزوم است . و تربیه اینها کلمه آسانی نیست که رذیل عمود ساهی که غیر از سقوط اخلاق حقیقی افغانیت را آرزوئی نداشته ؛ بدون یک معلومات مناسبه دنیای موجوده صاحب منصب اردو را بسر رساند ؛ و بیک اردو را تسلیم گردیده یک شهر بزرگ افغانیت را که (حفاظت ناموس و خزائن حربیه و نقدیه و اسلحه و امنیت ولایت مراکرا اداره کنند) تأمین نماید .

بهر صورت توجه حکومت در سعادت ملت تناسب در نتیجه دارد . شبهه نیست که اطفال ، تعلیم معلم را و مادون نظریات مافوق را و ملت رفتار حکومت را بهر آن نظر می اندازد ، و از آن اثری میگیرد ، خواه خوب باشد ، خواه خراب . این اثر نتیجه خود را اگر بسعادت مائل باشد و مجتمعا همه طبقات در آن کوشش و رزند بدیهی است که در آغوش توقع خویش میگیرند ؛ و اگر به تباهی مائل باشد ؛ هر چند

(۵)

ظاهرش در نظر خوب جلوه کند ؛ چون از حقیقت
خالی است ؛ نتیجه خود را نیز دادنی است :
بصورتیکه اراکین حکومت در ته دل آرزو داشته
باشند ؛ چنانچه داد .

پس اگر مقامات بزرگ حکومت افغانیت را
چنین ذوات لازم اللعن که ملت وسعادت ملت را قربان
تعیین شخصی وجعیت خود نماید ؛ پس از کجا ملت
بدبخت افغان و یا عسکر روز گشته او نتیجه که شرف ملی
او را در بر گیرد ؛ در وقایع تاریخ تدکار میداد . خیر ؟
بلکه چنان نتیجه میداد که ابدالابد وقایع ننگین و اینکه
دار خود را گول کرده نمیتوانست .

پس از آنکه از زحمت و عرق ریزها و پرو پا کنند
های لازمه و تردد افکار ملت و بی انتظامی عساکر ؛
این اشخاص کامیاب گردیدند و وطن مقدس و ملت
را باناموس محترم شان بچنگ ظالمان سپردند ، برخی
عائله خویش را با خون ملت گرفته جانب یورپ بسیاحت
و عیش مشغول گردیدند ؛ برخی در نزد آن دزدان
بدبخت نوکر صادق گردیده بخدمت سقائون که در
حقیقت هر آتش بدست خویش ؛ شرف و نام ملیت
خود را با کمال سرعت محو کردند ؛ مشغول گردیدند

(۶)

و هیچ يك فكرى نمیکنند که دنیای عالم و اشخاص
بی طرف ؛ این بدبختان را پکدام نظری میتند وجه
حیثیت میدهند .

بهر صورت ؟ نه ماه این وطن بدبخت و این ملت
مظلوم ؛ چنان بازیچه دست اشخاص خود غرض
گردید که پس از خوردن گوشت و خون این ملت مظلوم ؟
وطن و ناموس و جانیش نیز در خطر افتاد ؛ مغرضین
بدبخت و او را بهر طرف دوانیده و بهزار ها خساره
دچار گردانیده ؛ درین حال نیز از خوردن خون و
ریختن شرفش کوتاهی نکردند . چنان شیرازه
حکومت در مدت قلیلی برهم خورد که هر گوشه افغانستان
از هر طرف بواقعات مختلف آتش گرفت ؛ درینجا
نه عسکر توانست خود را اداره کنند ، نه نفر توانست
که بحال ملت مظلوم نظر اندازد . زیرا : هر فرد بچنان
آتش در میگرفت که جهان در نظرش تاریک و راه
حقیقت در چشمش معدوم گردیده بود .

اداره کننده گان حقیقی که در نظر ظاهری خود را
خیلی جلوه میدادند ، و فرموده های ملت و وطن و
شرف و غیرت را در مملکت پرو پا گند میفرمودند ؛
ازین میدان های مصیبت و خونین به میلیون ها کیلومتر

(۷)

دور تر رفته ؛ از صدا های طوب و تفنگ خبر که از رسیدن خبر تلگرام بی سیم هم بدون تبدل احوال در سه مرکز رسیدن به او ممکن نبود ، پس تصور فرمائید که اگر باش قوماندان در چنین انقلاب خان ومان سوز در یورپ ، و وکیل محترمش مصاحب حضور مخرب دین و شرف و ایثار افغان ؛ بچه سقاو و نائب سالار حضورس ؛ معاون نائب سالار قول اردوی مرکزی سقاو یعنی نائب سالار منقه که بنی هم فضلی الهی نداشت و هکذا الخ .

پس عسکرو ملت بدبخت بعزم چنین بدبختانه جمعیت اراکین خود که یکی بفکر دیگر نبوده ؛ هر شخص منفعت جدا گانه شخصی در نظر دارد . چه باید کرد و ملت چه چاره باید سنجید .

در اینجا خاص نموده اینقدر عرض میکنم که در انقلاب گذشته جمعیت عمومی عسکرو ضابطان را بدنبالند گفت ؛ زیرا مدوران چرخ ملت و حکومت یعنی آن بدبختان خون خوار ؛ طالب این آرزو بودند و بس .

(۸)

جمله روشن تاریخی در دست داریم که برای حاصل کردن
نام شخصی خود ؛ بدون يك سنجش و محاکمه حقیقی پیش
آمدن و به نمایش ظاهرى ؛ ملت را قربان خود
ساختن ؛ در حقیقت خیانت روشن است بنات کردن.
بیایم بر اصل مقصد و تشریح دهیم از آن
عساکریکه بکدام عزم و درچه موقع جان مقدس خود
را قربان سعادت وطن و ملت و استرضای چنین شهریار
مقدس خویش گفته ' سعادت ابدی را بخود نایل و
ملت و حکومت مقدس خود را ؛ از خطرات بزرگ
مطمئن می نمایند .

عساکر غیور نادرشاهی و اقوام مجاهد غیور و زیر
و مسعود ، وجدران که از مرکز برای دفع اشرار
ولایت قطفن و مزار ؛ از کابل حرکت کرده بودند ؛
و باقی عساکر و اقوام آنجا که با استرضای شهریار عدالت
گستر خویش ؛ به امر سر افسر باعث افتخار اردوی
افغانیان ؛ سپه سالار شاه محمود خان ؛ در میدان
فداکاری بعملیات عسکرانه خویش سوقیات نموده اند .
خداوند را خیلی شکر بایم کرد که قطعات غیور ما
از مراحم الهیه ؛ در میدان عمل بآن چنان عملیات

(۹)

های حقیقه کامیاب و مظفر آمده اند که نتیجه های
خیلی مرغوب و حسب خاطر عسکریت را بخویش حاصل
نموده اند .

حالا جمله های تعرض ، و مدافعه ، استقامت
و تانت ، صداقت و جسارت ، شجاعت و دیانت
اطاعت و اخوت ؛ خیلی شیرین و دلچسپ و به
تحریر موزون و نظردقت ناظرین را جلب مینماید ،
اما عسکریکه این افکارات مقدسه را در محنته
عملیات های حقیقی تطبیق مینماید ؛ حقیقتاً خیلی مشکل
بوو از صمیم قلب آن عسکر را تقدیر باید کرد ، و
بچنین يك عسکر محنشم ؛ ملت افغانیان فخر باید کرد
زیرا : — مبرهن که در چنین عملیات های باقیمت
این اردوی شاه کار ؛ ملت را نتایجیکه مملو از سعادت
بود ، خواهد بود ؛ و حکومت مقدس مان را در آن
مطالبیکه سعادت ملت و ترقیات حقیقی مملکت افغانیان
است ؛ معاونت خواهد نمود . گفته میتوانیم که اردوی
محترم نادر شاهی از صراحم الهیه به مدت قلیلی لکه
های تاریخی را که از غرض جوئی آمران سلف بد
بخت خویش ؛ در تاریخ حاصل نموده است ؛ بهدایات

(۱۰)

برگزیده و نضاع مفیده چنین يك قوماندان باشهامت
اسلام یعنی اعلیحضرت نادر شاه افغان ؛ برطرف نموده
نتیجه های پراز شرف و فخر را بملت و عسکیت خویش
حاصل نمایند ؛ انشاء الله تعالی .

این مفرزه های غیور ؛ امراض خود را ؛ بچنان
يك اراده متین پیش برده اند که دشمن را با نکه
در سوار کاری خویش ؛ نسبت بهمه اقوام افغانستان
سر آمد میداند ؛ با پای پیاده بچنان شکستهای فاحش مجبور
گردانیده است که جمعیت بزرگ آن خائنان ؛ در مقابل
قوت قلیلیکه در انشای تعرض عسکرانه این قطعات
دوچار شده اند ؛ محو و نابود گردانیده ؛ غنیمت را
بخویش حاصل نموده اند ؛

و در هنگام مدافعه ؛ قوت کمیکه از قطعات
عسکریه از جانب جمعیت زیاد اشرار ؛ در محاصره دوچار
آمده اند ؛ باینکه از نقطه نظر حقیقت محاربه ؛ سقوط
بجانب شان میباید بود ؛ بآنهم تا نقطه آخرین فداکاری ؛
مدافعه نموده ؛ با کار طوس و آذوقه آخرین خود ؛
دشمن را بیک هزینه مضطربانه ؛ بدون توقع و آمد
دشمن (دشمن را محو و نابود ساخته اند) .
در استقامت ؛ چنان عزم نشان داده اند که در

(۱۷)

نرسیدن نان و آب در بعض جاها ؛ همچنان کوه ها
و دشتهای صعب که نظر بعلل محاربات ؛ بایشان بعضاً
وقت نرسیده است ؛ تا درجه آخرین قوه بشریت ،
استقامت نموده اند .

و متانت خود را در تمام منازل یعنی (مانده گئی ،
گرمی ، سردی هوارا) مد نظر نگرفته ؛ بکمال صمیمیت
و جانفشانی بمنزل مقصود ؛ بوقت معین ؛ خود را
رسانیده اند .

در این عزمهای مردانه خویش ؛ این
عساکر چنان صداقت را بملت و پادشاه
محبوب القلوب خود ابراز نموده است
که نظایر این جا نبازی عاشقانه را بملت و
حکومت ؛ از قرنهای نزدیک نشنیده ام این
عساکر ؛ چنینکه دشمن را بهزیمت داده

(۱۲)

بشکست مجبور گردانید اند ؛ و آن بد
بختیان راه خود را بهیچ طرف ندیده
توسط اسب از آن دریای بزرگ
بامید نجات از چنگ عسکر خود را
کشیده اند ؛ این فداکاران حقیقی اسلام
و این عاشقان صادق ملت و این قهرمان
افغان ، با وجودیکه در شناوری قطعاً بلدیتی
ندارند باضابطان خود بعزم مقدس ؛ یعنی
(تعقیب دشمن) در دریا خود را گزلك
نموده اند ، چون در آن دریا عبور نفریکه
بشناوری معلومات نداشته باشد ؛ مشکل

(۱۳)

است . شدت آب اکثر این قربانیان
مملکت راته آب فرو برده مغروق مینماید .
اما این عسکر باشه-امت و این محافظ
بادیانت که درزمره شهدای حفظ امنیت
وسعادت وطن بشمار میروند ؛ تادم آخرین
خود به - کمر چنگک انداختن بدشمن ؛
جان شیرین خود را بهوای سعادت وطن
وداع میکنند

در جسارت بچنان يك فكر مقدس و مشغول بوده است
كه بمجرد رسیدن صدای دشمن بگوشش همانا
يك مسئله حرمت اطاعت مافوقانش بوده است که او را
برای وقت لزوم (در میدان محاربه ؛ سوق دادنرا
امر میدادند) معطل گردانیده است .

(١٤)

شجاعت را در آنجا طوری بر رفیقان خود مثال
گردیده اند که هیچ يك عسکر مردن خود را مقابل
تعرض و محو کردن دشمن و بجا آوردن امر مافوق ؛
قطعا اهمیت نداده ؛ با چنان دیانت پاك ؛ در چنین
میدان های بازی حقیقی ، مافوقان شترم و استرضای
باش قومانندان اقدس و شرافت ملی ، و رضای رسول
اکرم ص (و خداوند کریم را مد نظر گرفته جان
خویش را بهوای سعادت ملی خویش قربان و خود را
در زمره آن پاك شهدائیکه بحفظ استقلال و امنیت
ملت و بجا آوردن او امر مقدس حکومت خویش ؛
جان سپرده اند ؛ محسوب نموده اند ؛

اخوت را در بین رفیقان خود ؛ بصورت ابراز
نموده اند که برای برداشتن يك نفر زخمی يك عسکر
دیگر نیز خود را بدرجه شهادت رسانیده ، آب و نان
آخرین خود را از رفیق خود دریغ نموده ، فرموده
(انما المؤمنین اخوة) را با خون ملی و قومی خویش
اثبات نموده اند .

علاوه بر این هر صاحب منصب و باقی صاحب منصبانیکه
رند و اثر ؛ مشغول اداره بوده اند ؛ در سرعت استخبارات
و رسانیدن آذوقه و و تحریرات اداره ، و جمع نمودن

(۱۵)

معلومات حربیه و ورسانیدن قوه های عسکریه
و انتظامات پوسته و ذخائر ارزاق و اداره نقلیه
و غیره ؛ حتی الامکان طوری فدا کاری نشان داده اند
که بشده از مدت صدالی یکصد و پنجاه سال ؛ نمونه
و مثال برای چنین عسکر و ضابط ندارم .

احتیاسات صفا و نیات پاک چنین يك لشکر اسلام را
بعالم افغانستان و خصوصاً بصاحب منصبان و مأمورین
حکومت مقدسه خویش تبریک میگوئیم و

واز صاحب منصبان محترم خویش خیلی مشکورم
که درین مدت قلیلیکه هنوز شیرازه حکومت افغانستان
طوریکه مطلب و آرزوی حکومت مقدس مان است ؛
بههم نرسیده است . با این چنین فدا کاری ؛ خود
و معیت خویش را برای شرف ملی و استرضای چنین
پادشاه محبوب القلوب خویش سوق میدهند

خداوند کریم را امید دارم که بزیر سایه هایایه
چنین قهرمان اسلام ؛ اردوی افغانیان ؛ عنقریب
خار چشم دشمنان و کل سر دوستان گردد

ای رفیقان سلاحیم ! ای ضابطان و عساکر که
امروز محافظ ناموس و مملکت افغانیانید ! ای آن
فدا کارانیکه که کمر همت را بسو گند و شرف ملی

(۱۶)

خویش ؛ باوجود دید همان حرکات وحشیانه انقلاب
برای خدمت اسلام و ملت و استرضای پادشاه مقدس
خود که سعادت اخروی و دنیوی ملت مان است
بسیار اید ! ای ضابطانیکه امروز ؛ هر فرد ما و شما
از حفاظت امنیت استقلال و شرف افغانیت و ترقیات
مادی و معنوی ملت ؛ در نزد خدا و جهان مسؤولیم ؛
باید بشقابیم و بکوشیم ! و بفداکاری خود ؛ در هر
شعبه که ماموریم درنگ نکنیم ! بلکه امروز
وقت غنیمت است و این وقت دوباره آمدنی نیست
و با او امر چنین يك قهرمان اسلام جانبازی نمائیم !
که خود و جمعیت خاندانی محترم خویش
را جهت نجات شرمساری شخصی و ملی مان هدف بلا
ساخته ؛ به نیروی بازوی مردانه و تدا بیر فیهیانه با
جان خیلی ضعیف ؛ برای من و تو فداکاری نموده است
قدر نمائیم ! قدر نمائیم ! قدر نمائیم ! استقلال مقدس
مان از نیروی بازوی این ذات ستوده صفات است
منار یادگار ۱۹۱۹ در خاک مقدس ما و منار فتح تل
در خاک همسایه ما شاهد حال است . افغانیت از دست
رفته ما امروز از فداکاری این ذات است .

(۱۷)

فورم عسکریت و شان و شرف افسریت ما از همت
این ذات است .

ای رفیقان محترم ! خاک پای این شیر
افغان را بدیده خویش مالیده تویا سازید
و برای سعادت ملت بکوشید ، و دوست
را از دشمن فرق نمائید ؛ کسیکه من و
ترا برای شخص خود قربان کرده است
تا ذاتیکه خود را برای من و تو قربان نموده
باشد فرق نمائید ؛ در آید در میدان همت
صداقت کنید ، محبت کنید ، کوشش
کنید ، وطن را از این حالت برهانید .

ای ضابطان و عساکر غیور افغانیان ! این ذات
مقدس آنجاست که امروز لکه های تاریخی مان را

(۱۸)

به همت و نیروی توانا و فهم بلند این قهر مان خجسته
صفات ؛ از تاریخ دور مینمایم .

و خود را در زمره آن عسا کر باشرف و آن ملت
خوش بخت می بینیم که وطن را بسعادت مائل می
سازند نه بجهالت خود را بشرافت نائل می بینیم نه
برزالت خود را باخلاق نائل می بینیم نه به بد اخلاق

خود را در صحنه مر دان می بینیم نه آن
رفیقانم ! این احساسات پاکیکه امرور خداوند

عزوجل باردوی مقدس نا در شاهی و ملت عزیز ما
نصیب گردانیده خواهیم فهمید و هر فهم درك میتواند

کرد که تا سر خود را نمونه مثال بمحکوم نسازد ؛
هیچ گاه ما دوش راه حقیقت را ندیده دائما براه

ضلالت و گمراهی روان و آن را موجب سعادت خویش
و قوم خویش می پندارد ؛ تاوقتیکه حکومت ؛ مخصوص

راه عیش را بر خودباز و فقط رنگمالی های ظاهری
را به نظر جلوه میداد گمان میکرد که این حقیقت است اگرچه

به صاحبان فهم و هوش مند ؛ تباهی آتیه را باین يك
پروگرام غلط ؛ که از روحیات قوم و ملت مخالف

بود ؛ بوده ؛ و باین سرعت تام پیش میبردند ؛ میدانستند
اما بهر صورت نتیجه داد ؛ در مقابل اجرای آت خود

(۱۹)

آن پروگرام غلطیکه از قوت و اقتدار و روحیات
ملت ما مخالف بود .

اگرچه برای این رنگمالی های ظاهری که
در حقیقت جهت تعیش خویش و در ظاهری به
نظر ترقی و تمدن ؛ ملت نشان میدادند ؛ دلایل
زیادی موجود دارم که آن دلایل من را حکومت
اسبق یگانه موجب زحمت و کوشش خود ؛ از
ترقیات عصری ؛ بملت افغانستان نسبت می دهد .
وبنده آن را انتهای تعیش و بی فکری دانسته
به بد بختی قوم و ملت حواله می نمایم .

رفیقان هم مسلکم ! تصور نمائید که کدام انصاف
و انسانیت و محبت حقیقی بملت روا دار خواهد بود که
پول اندوخته چندین ساله حکومت افغانستان را بچنان
رنگمالی های بی مقصد که در حقیقت اطفال خورد را
بازی دادن مد نظر است ؛ یعنی ملت را بتواند طفل
تصور نموده تعیش خویش را حاصل مینمودند ؛ و آن
حرکات را موجب ترقی و سعادت ملت می پنداشتند .

(۲۰)

بلی میقرر مایند : دار الامانی ساختیم
کوئی های قشنگ و سرکه های خیلی لطیفی
تهیه کردیم ، دره پغمان را آباد ساختیم
سرك صالنگ را بمزار و سرك تنگ غارو
را به پشاو و وصل نمودیم در
تدریس و اخلاق دختران ملت حتی الممكن
کوشیدیم ، زیرا که پروگرام تعلیم ذکور
ملت و اقوام افغانستان رو بتمامی بود ،
مجبوراً ، پروگرام تعلیم و اخلاق اناثیه را
شروع نمودیم که وقت نگذرد و ملت از
ترقیات عصری عقب نماند . بی شك ؟

(۲۱)

این تجاویزات شیرین خنده آور را که
بکلی نسبت به احتیاجات حقیقی قوم و ملت،
از وقت موجوده، دور بوده، جو ابات
تأسف ناک و گریه آور ذیل لازم است :

جناب ! دار الامانی که باین مصرف گزاف بیت
المال ملت بدبخت که در آنجا چند کوئی مخصوص جهت
رهائش حسن و بی بی خورد و غیره لازم بود ؟ تهیه
می شد ، و یا سر رشته استحقاقات سرحد افغانستان را
که بمجرد بر خوردن چشم يك انسان با درد ؛ بآن
حالت رقت آور ؛ بدون تحمل ؛ بگریه و فغان می رساند
بهتر بود .

آیا ؟ سر کرای لطیف صالنگ و تنگ غارو
که هیچیک بجز از تباهی کرورها روپیه پول مسلمین
نتیجه نداد ؛ بهتر بود ؛ و یا تجویزات و معاشات عسکر
را تامین نمودن ضروری بود ؟ ؛ اگر عسکر از توجه
محمود سامی ؛ گوشت خر را نوش جان مینمود ؛ باید

(۲۲)

نتیجه محاربات حکومت امانیه بالمقابل داره بچه سقاو
چنان نتیجه میداد ؟

آیا ؟ خشت طلا و نقره در زیر پای حسن و نور السراجش
بهتر بود یا قشله روز گذشته عسکر بدبخت را که قربانی
شرف و نام مملکت و وطن است تهیه مینمود ؟
ضروری بود ؟

آیا از معادن و زراعت وطن مقدس مان منفعت
گرفتن ملی بهتر بود ؟ و یا بالا باغ و باغ عمومی بغمان را
که از خون ملت عقب مانده غریب بیچاره مان که
آنرا هم بدون نکستائی و کلاه شایکه گردش کرده
نیتوانستند ضروری بود ؟

آیا باین ملت بیچاره که از جهل و بی علمی خود هیچ
يك بهره از تمدن دنیای موجود ندارد ؟ توجه ضروری
بود ؟ یا مخصوص پول بیت المال مسلمین را به آن اخلاق
ناپسندیده که امروز دنیای متمدن را به پریشانی های
رنگارنگ ؛ مبتلاء نموده است ؛ بدختران با عصمت
وطن عزیز مان ؛ صرف نمودن ضروری بود ؟

(بین تفاوت راه از جکاست تا به جکا)

(۲۳)

هكذا مانند این دلایل زیادی موجود است که
از وقت پیشتر تجاویزی وار طاقت ملت پیشتر تکالیفی
در نظر گرفتند که خود را در انظار ملل عالم ، در
زمراء آن کسانی معرفی نموده اند که براه ضلالت و
گمراهی روان بوده ، همه مقاصد آن بصورت تقلید
وبری از حقیقت و درد يك جامعه بوده تعیش شخصی
و جمعی خویش را آرزو داشتند و بس .

از اقدامات بی حقیقتانه فوق الذکر عجب تر اینست
که برای تهیه این کوتی های قشنگ و سر کهای
لطیف ، و گلها و باغچه های رنگا رنگ که به
تمدن و رسیدن به پایه منزات و رفعت عمومی ملت تکیه داده
اند و این پول کزاف را که به هوسانه شخصی خویش
صرف فرموده اند ده يك آن به اصل مقصد بتصرف
نرسیده اند و ختنند در شکم های کسانی که بزرگی
شکمش وطن را مشابعت و کله های خالی از مغزش
را به ملت نسبت داده اند .

بهر صورت در اینجا نکته شیرینی بیاد آمد خواهستم
رفیقان خویش را از این يك حمله حقیقت ؛ یاد دهانی نمایم :-
تقریح دماغی ، بوی گلها و قشنگ ، سیر باغچه
ها و سر کهای لطیف که اشخاصی را ضرورت پیش

(۲۴)

می آید؟ گمان اینست که پس از زحمت و عرق ریزی
های حقیقه؛ که ملت خود را به پایه بلند ترین تمدن
رسانیدن کوشش داشته داشته باشند و وقت معین کار
کردن خویش را که از جانب حکومت تعیین شده است
با کمال صداقت و نقطه آخرین محبت به ملت خویش؛
با تمام احساسات اخوت و همدردانه ملی بسر برند
و دماغش از آن چنان زحمت و فداکاری خالصانه و
مقدس؛ خسته گئی را دارا میشود حتماً مجبور است
که دماغ خویش را تفریح دهد و هم حکومت را
لازم می افتد که این و سایر تفریحه را باو تأمین
کند — اما نقطه او لین این اجرا = آت تفریحیه ؛
سنجیدن معاش مامورین حکومت و تسکلیات نقلیه و
مکانیه آنچنان جاهارا توجه نمودن ضروریست .
گیرم اگر يك مأمور محترم من با کمال صداقت ،
در آن وقت روز خود را بر آن زحمتیکه ملت و
حکومت را در وقت معین خویش مدد رسانیده و
احتیاج به تفریح گردیده ؛ پس از کدام یکپول
فروان معیشت خویش که بصورت حقیقت حلالش خواهد
بود ؛ آن بیچاره ، و سایر نقلیه برابر نموده ، خود
را برای هرروز در پغمان و یا دارالامان رساند و

(۲۵)

ازان باغچه ها و گل های رنگا رنگ حظ گیرد .
باز اثبات قول بنده است که غیر از جمع کردن
پول تهیه سواری خویش را که از خون ملت جوشیده اند ،
آرزو نمایند ، چاره دیگر نیست — ملت غریب و یا
مأمور صادق ؛ شبهه نیست که ازین تمدن شخصی شان
محروم بوده است .

تهیه و سرشته جامای تفریح و باغچه ها و
گل های رنگارنگ و سرکه های لطیف که پول
از جمع ملت و کام از چند نفر باشد
ظلم بر جامعه است .

و هم از شیوه انصاف انسانیت دور است که
اصل قوم از جهالت خویش شب رادر زیر چراغیکه
از چوب درمیدهد ؛ باتن برهنه و شکم گرسنه به سر
برند و من و تو شب رادر تهیه چراغهای برق و دریشهای
خیلی قشنگ و طعام های که مملو بر اقسام اوروپائی
و شرقی باشد در دارالامان تهیه کرده بسر برین

(۲۶)

ملت از جهالت خویش شب را که از نفاق خود
بی سبب جانبین کشته داده اند ؛ بماتم بسر میبرند و
من تو (بمن چی) گفته شب را به تعیش و کامرانی
از خون او در باغ عمومی یغمان و بالاباغ بسر بریم. آیا چاره
هائیکه او را به منزل سعادت و اتفاق و پیش راندن ؛
بشرافت ملی است تهیه کنیم ؛ و یا سقوط اخلاقش
را به این جهالتیکه در دماغ دارد آرزو کنیم ؟
آیا وظیفه من و تو که از جانب الهی ماحاکم و
او محکوم ؛ ما استاد و او شاگرد ؛ مارهنما و او
پیرو خلاصتاً ماحیث پدر و او منزل فرزند را داراست ؛
مأمور شده ایم ؛ اینست ؛ که خونس را بچوشیم و
اخلاق مقدس دینیّه او را برهم زده او را بچنان یک
تقلید ضلالت و گدراهی دوچار سازیم که سعادت را
محروم و فلاکت را نصیب گردد ؛ و یا او را تدریجاً
بیک پروگرام حقیقیه ؛ بمدارج تمدن که عبارت از
زحمت و کوشش ؛ در اخلاق و اتحاد در تعلیم و تربیه
و دیانت این قوم است میکوشیدیم .

عرض کرده میتوانم که همان دوره ده سال
گذشته ؛ برای ترقیات ملیّه مان فوق الحد مساعد بوده ؛ اگر
بصورت حقیقت روان می شدیم و از شخصیات صرف

(۲۷)

نظر مینمودیم؛ این بدبختی و ضلالت و گمراهی دوسال
قبل ازین را سردوچار نمیگردیدم. حالا بجز اینکه
بگوئیم که خداوند عظیم؛ مابد بختان را لایق شفقت
و مرحمت خویش ندید که این مدت ایام متریقه خویش
را بمحرومیت از سعادت باختم عوض اینکه پیش
رویم ده چند عقب رفتیم غیر اینکه بیگوئیم الهی
شرمسار سازی آن بد بختانرا چنانچه ساختی که
مارا بدین فلاکت و گمراهی و تباهی سردوچار ساخت
و همچنانکه شرف ملی و ناموس حقیقی مان را؛ در
در انظار عالم، پست و بی اهمیت معرفی نمودند؛
همچنان این بدبختان را بدینا و آخرت بی شرف نموده
نعمات مقدس خود به ایشان نصیب نکردی.

خوردن و خوابیدن، نوشیدن و جماع نمودن را
بهائیم هم صفت دارند.

پس امروز خیلی شا کر باشیم و به اتفاق عمومیه جهت
تطبیق پروگرام حکومت مقدس مان یکوشیم زیرا
فدا کاریهای خارق العاده این باش قوماندان اقدس ما
اثبات نموده است که يك آنشان خارج از فکر ترقی و
سعادت ملت مان نه بوده؛ جهت حیثیت و شرافت
اسلامیت و نشنگ افغانیت شب و روز از ته دل کوشانند

(۲۸)

خدمات اسبق این نامدار اسلامیان برای هر فردمان
واضح تر و روشن تر است حالا خدمات مهمه را که
در زمان سلطنت خویش این قوماندان باشهامت اسلام
ابراز فرموده اند نظر اندازید .

اداره حکومت شان که عیناً يك حکومت ملی بوده با
کمال خاطر خواه ملی خویش در میدان عمل روان بوده
آن کلمات نابابی را که بخاطر مان در ظرف ده سال
ممکن نبوده درین مدت قلیل خود را به آن نائل می
بینیم تصور فرمائید .

و قتیکه حکومت سقاویه را بفضل الهی و نیروی مردانه
و تدابیر فهیمانه خود این ذات ستوده صفات سقوط
داد ؛ آ یا فکر کدام نفر تقاضا میکرد که حکومت
افغانستان درین مدت قلیل صاحب يك اردو گردیده
این اسلحه و جبا خانه و خزینه و دفاتر و تریکه بر باد فنا
معدوم گردیده است يك وجوه پیدا نموده حفظ امنیت
مملکت خویش را چنانچه شاید خواهیم کرد
و افغانستان را از آن بدحالی که هر قوم و هر قبیله حتی
هر نفر بچنان آتش که میسوخت وارهانیده بدین زودی
پیرو افکار يك پرگرام حقیقیه خواهد گردید
علی الخصوص تقرر سفرای ما در دول خارج و سفرای

(۲۹)

خارجیه بدر بار حکومت مقدس ماوانتظامات مالیه و معارف ترتیب امررات تجارت و داخلیه و عدلیه و تعمیرات و عمارات حکومتیه و عسکریه که همه در یک آتش انقلاب خاکستر گردیده بود و از مراحم الهیه و سبی کوشش این باعث فخر اسلامیان در میدان سمل نتائج آن بظهور رسیده است

مبرهن است که هر شعبه حکومت و هر وزارت درین ظرف مدت قلیلی که به آن انتظامات خود نائل گردیده است نسبت به امید واری روز اول جلوس این راد مراد دایر تصور بایند نمود ؛

با آنکه درین مدت که هنوز آتش انقلاب و خسته گی ها و برهم ریخته گی های امورات ملیه و حکومتیه را چنانچه شاید و باید به تحت ضبط و ربط مکمل آورده نشد . است .

رفیقان هم مسلکم ! زمامداران اسبق با وجود اسلحه و سامان حربیه مکمل و انتظامات اداری یکصد ساله بجزوی یک حمله سقاوچنان پریشانی بعلیت و حکومت عائد گردانیدند که افغانستان یک صحنه وحشتانه را تشکیل داده دنیای موجوده را به سیاست خامی و نادانی خود و ملت خود بچنان تدابیر بی فکرانه و سیاست ناعاقبت

(۳۰)

اندیشانه معرفی نمودند که حقیقت و ماهیت ملی را در
انظار عالم مفقود نشان دادند . حال آنکه ملت افغانستان
به آن درجه بد بخت و جاهل هم نبود که چنین بی شرفی
و خان و مانسوزی را در وقائع تاریخ برای خود حاصل
کردن آرزو داشت خیر بلکه از آن رفتارها و سیاست
خامی هائیکه حکومت در نظر داشت این ملت بد بخت
و ابدین ضلالت و گمراهی سر دچار ساخت و گرنه
همه قانع خواهند بود که ملت افغانیان برای ترقی و
سعادت اخروی و دنیوی خود دائماً مستعد بوده برای
تعمیم امورات مترقیه دنیای موجوده به کمال اقتدار
باقوای ماده و معنویه حاضر و مستعد اند بشرطیکه
بر محور لائقش معاملات اداری را جریان دهند .
و مأمورین حکومت چنانچه درین مدت قلیلی نشان
دادند ؛ معاون حکومت مقدس خویش گردیده و تمام
اغراضات شخصی را ته پانموده ؛ در میدان عمل بخدمت
دین و ملت و ناموس و شرف ملی خویش ؛ جان نثارانه
اقدامات نمایند . و از آن علییه موجب تردد افکار ملت و یاریک
جماعه گردیده انحراف نمایند ، و همیشه یکدیگر را
باتفاق و فدا کاری سوق نمایند ، و دشمنان خود را
که بلباس دوستدانه جبهه اغراض شخصی خود پرو

(۳۱)

پا کنند و موجب تردد افکار اینها میگردند ؛ بشناسند ،
و او را لعنت کنند .

زیرا میدان تجربه این دوستان مالی که
بخون و گوشت و پوست مامرار حیات دارند ،
و عیاشی خود را بسر میبرند ؛ بما پوره نشان داد
و در آن موقعیکه حالت ما برقی آخرین رسیده
بود ؛ خوب رسیدند و مل و جان و اولاد خود
را چنانچه می گفتند نثار کردند .

عزیزانم ! گفتار و کردار فرق عظیمی دارد ؛ در
صحنه حقیقی بمیدان عملیات تطبیق نمودن و بزبان و یا نوك
قلم در سر میز آوردن فرق بزرگی دارد — بزبان چند
نفر را گفتن ؛ تا از ته دل در میدان حقیقت ابراز
نمودن فداکاری ؛ تفاوت مهمه و کایه دارد . که این
را نسبت بآن قوه ممیزه که خالق حقیقی برای انسان ها
آفریده است حل می نمایند .

جبه خانه که یکدانه کار طوس ، طوپ ، تشنگی ،
ماشین دار ، طیاره ، وغیره را دارا نبود ؛ امروز
بمراحم الهیه احتیاج حکومت را تأمین میکنند .

(۳۲)

خزینہ ٹیکہ در روز اول جلوس يك توده خاك
گردیده است ؛ یعنی پول نقد چه که سقف و دیوار
خزانه هم معلوم نبود — امروز بودجه ؛ مخارج
افغانستان را حسب آرزو تأمین میکنند .

اردوئی که اثری از آن معلوم نبود ؛ امروز خداوند
عظیم بچنین يك عسکر ؛ حکومت و ملت افغانستان را
لایق مرحمت و شفقت دید که از قرنهاي نزديك ،
(چنین يك اردوئی که دارای احساسات حقیقی عسکرانه
و اسلحه و سامان حربیه کافی دیده نشده است .

مناسبان برهم گسیخته ملت افغانستان ؛ بادل
خارج ؛ آیادر اخیر نظر چطور میدید ؛ و امروز بمرام
المیہ ؛ بکدام عزت و نظر اعتبار ؛ سفرای محترم مان ؛
بدون اجانب بخدمت اسلام و مملکت افغانستان مشغول اند .
ملتیکه نام حکومت و یامأمور حکومت و یا عسکر
حکومت ، خلاصتاً بنام نوکر حکومت ؛ يك نفر را میدید ؛
باو چه طور يك معامله نشان میداد - و یا امر حکومت
را چگونه اجراء مینمود .

در محاربه سقوتفنگ و خزانه وجبه خانه را ؛
از حکومت گرفته ، به بهانه خدمت بخانه های خود
می رفتند .

(۳۳)

امروز از مراحم البیه از پول شخصی خود کارطوس
خریداری کرده * با تفنگ خود و نفر خود در میدان
حرب پیش آمده ؛ او امر مقدس خویش را که موجب
سعادت دنیوی و اخروی خود میدانند ؛ فدا کاری
می نمایند —

محاربه شمالی که الی ۵۰ هزار نفر مسلح ؛ بیک
اعلان حکومت در مرگن * در ظرف یک هفته جمع *
ودلاوران وزیر و مسعود و حذران * در میدان های
بزرگ و وسیع فطن و مزار شریف ؛ جان دادند ؛
قول بنده را اثبات خواهد نمود .

اسلحه بر باد رفته حکومت را ؛ از ملت جمع نمودن ؛
چنانچه (تجمع کردن) خرفی است ؛ خیلی آسان بقلم
آوردن ؛ اما در حقیقت آن در آمدن و احساسات قوم
را در مقابل او امر این شهر باز اسلام نسبت دادن ؛
نتایج را بخود معلوم کردن است .

جمع آوری عساکر ؛ یعنی آن وقتیکه مشورش
سمت مشرق روی کار بود ؛ خائن محمود سامی که نائب
سالار مرگن بود ؛ تجمع دو صد نفر را که از وزارت
حربیه ؛ امر گرفته بود ؛ حیران بود که چکنم ؟ ؛
امروز کدام نقطه است که ملت به امر شهر یار

(۳۴)

مقدس خویش ؛ بهر گوشه افغانستان ؛ بهزار هانفر
خود را ؛ بمیدان قربانی حاضر و آماده نه نموده اند ؟
آن ملتیکه طرفدار حکومت را غیر اسلام و خود را
مسلمان میگفتند ؛ امروز ؛ فرد ملت با فرد عسکر
و هر فرد از روحانیون محترم و علمای مکرم مان
باصاحب منصبان عسکری در میدان حرب ؛ دوش
بدوش روان بوده بریختن خون خود باتفاق تامه ؛
او امر باش قوماندان اقدس اسلام (نادرشاه افغان را)
که موجب سرافرازی دارین است حاصل مینمایند ؛ تصور
فرمائید ؛ و تفاوت اساسات حکومت اسبق را نیست
دهید ؟

پس تدابیر بلند از قیاس مان ؛ و فداکاری
خارق العاده این شاه با اقتدار را ؛ از ته دل ؛ ملت
و ما مورین حکومت قدر مینمایند — و آن بدبختانیکه ؛
امروز بجز از اطاعت و صداقت امر این ناجی و محمی
مات را در فکر هر دیگر راهی دهند ؛ با آن هم
شرف ملی و قومی خویش و یاسعادت ملی خود را در نظر
نگرفته ؛ موجب آن چنان حرکاتیکه تردد افکار
و بپایشانی بعضی اشخاص را تامین کند پیش آیند
شبهه نیست که (خمر الدنیا والاخره) خواهند بود.

(۳۵)

پس از حکومت و ملت و مأمورین حکومت
و صاحب منصبان اردوی مقدس خویش آرزو
مندم که در رفتار کردار ، قلم ، بیان ، دل
و زبان ؛ این چنین اشخاص بد بخت را لغت
بایند کرد .

و ایشان را از شرف مایت خویش خارج
دانسته ، بمقاصد شخصی او که استراحت و
شرف ملت را برای حاصل کردن یکنام شخصی
و یایک مقام بزرگ و یا اندوختن پول جهة
شخصی خویش قربان میکنند .

و عرق ریزی و زحمات خالصانه را که این
قهرمان ستوده صفات بملت و حکومت مان
صرف مینماید ؛ تقدیر نمیکند ؛ خاک و مقدس
افغانیت را از وجود منحوس آنچنان خائشان
که این سعادت را بملت ؛ نصیب شدن آرزو

(۳۶)

ندارند ؛ پاك و آن بدبختانیكه در خارج خاك وطن
مدرس مان ؛ بچین یار و سرانی ها مشغول اند ؛ لعنت و
در تحقیر و رسوا شدنش سر موئی دریغ فرمایند ،
موقع .

ای عسا کر اسلام ! و محافظ ننگ و ناموس افغانیان
یقین دانید كه حیات ما و شما ، شرف ما و شما غیرت ما
و شما ، استقلال ما و شما ، امنیت و سعادت ما و شما ، ترقی
و تعالی ما و شما ، وابسته بحکومت موجوده مقدس ما و
شما است — اگر در اینوقت ، چنانچه درین مدت
قلبی نشان دادیم ؛ و در فدا کاری خویش روز بروز
تواند می کنیم شبیه نیست كه سعادت دارین را بخویش
نصیب نموده ، در زمره خدمت گاران باوفای اسلام
و محافظان حقیقی شرف و ننگ افغانیان ؛ از جهان
خواهیم گذشت و اگر خدا نكند قدری غفلت كنیم و
دوستان حقیقی خود را ، از دشمنان بدبخت خود فرقی
نكنیم ؛ و آن كتابیكه موجب تردد افكار اشخاص
و یاقوم باشد ؛ گوش سهم و او را در همان موقع ؛ نظر
بدعوی صداقت و وفائیكه داریم رفع نكنیم ؛ گو یا
بدست خویش ، ذریعه این دشمنانیكه بلباس دوستی

(۳۷)

پیش می آیند ؛ ملت و ناموس ، شرف و استقلال ؛ وطن
و امنیت خود را سقوط خواهیم داد و بس -
من یقین قوی بدرگاه خداوند عظیم دارم که بتوجه این
تاجی و محی افغانیان ؛ بایرادران ذیشان فدا کارش ؛ باتفاق
عمومی ما و شما مأمورین عسکریه و ملکیه ؛ افغانستان
مقدس را در مدت خیلی حسب آرزوی خویش ، بسعادت
چنانچه شاید و باید ؛ نائل خواهیم دید انشاء الله تعالی .
فقط حاصل کردن نتیجه ؛ بسی و کوشش و اتفاق
و فدا کاری مان مر بوط بوده تناسباً نتیجه دادی
است -- اگر هر فرد ما و شما ؛ خواه سپه سالار
باشد یا خورد ضابط ، خواه وزیر باشد یا کاتب هر
کس بشعبه و ذلیفه محول خویش ؛ اگر با
کمال جدیت و صداقت ؛ با جرئت میکوشیم
بر حسب آرزوی خود ؛ خواهشات و ترفیات عصریه
خویش را ؛ بمدت خیلی کم ؛ بمراجعه الهی و روحانیت
حضرت رسول مقبول (ص) ؛ و حیات وجود ذیجود
این باش قوماندهان اقدس خویش نائلیم ، و اگر خدا
نکند ؛ کفران نعمت نمائیم و چنانچه شاید و باید
اتفاق را بخود نگیریم و از شخصیات صرف نظر نه
نمائیم . و خود را یک افسر و یک مأمور و فاکار اسلام

(۳۸)

وافغان ، و صادق وطن و بی غرض تصور نه نموده ؛
در خدمت ملت و وطن ؛ چنانچه شاید و باید پیش نه
آئیم و کلمات دشمنان سعادت و امنیت خود را گوش
نهم ؛ خدا نکند بآن و افعات شرمساری تصادم
خواهیم نمود (که ملک محسن و سید حسین ، منقه و بر دل
حبیب الله و حمید الله دزد را) فراموش خواهیم کرد .
زیرا انقلاب گذشته ؛ تلقائیا که به مملکت و
حکومت عاید گردانید ، تصور خواهیم نمود که اول
بکدام تعداد جوانان رشید مملکت بدون يك مفاد
ملی بخاك و خون آغشته گردید — شبیه نیست که
بصورت تقریب بحیث عمومی مملکت تعداد آن از سی
هزار جوان قابل کار ؛ تجاوز خواهد بود .

چه خسارات اسلحه و جباخانه و چه بر بادی خزان
تقدیه و جنسیه حکومت که اندوخته چندین ساله
حکومات گذشته افغانیه بود ؛ که برخی بتاراج و برخی
در جیب عاشقان خون و گوشت و پوست ما که تنگیه
نمکرد — چه عمارات که نسوخت ، کدام دفاتر که
مخروق نگردید کدام يك اجنبی که به حرکات وحشیانه
ما لعنت نکرده ؛ از خاک مان نه برآمد — چه ذواتیکه
بخاك خارج ؛ یعنی حکومت مجاور ما پناه بردند از جانب

(۳۹)

اقوام و غیره هدف تحقیر و مورد طعن نگردیدند —
کدام شخصیکه شب و روز بحال مظلومیت و حقارت
وبی شرفی خویش بداخل مملکت که نمی گریست —
کدام اندازه وحشت چور و چپاول که بهر گوشه
مملکت عاید نگردید — چه صدا های جگر خراش
زنان و اطفالیکه قرزندادان عزیز و پدران شفیق خویش را
درین راه ضلالت و گمراهی باخته اند بفلك نرسید —
چه وزیر مختاران و سپه سالاران مختار و غند مشران و
کندک مشران ؛ حتی سپاهیان خود مختار که بداخل مملکت
ندیدیم و چه عذابها گوناگون که نکشیدیم — چه
احتمالات متوسط استقلال مقدس که بچشم سر نمیدیدیم .
آیا این اقوام مختلفه را که از جهالت و بی علمی
اندازه تفاق را به نقطه آخرین ؛ رسانیده بودند ؛ و
ایشان را ازین خانه خرابی رهانیده ؛ بیک راه حقیقت
سوق دادن را قوت داشتند ؛ بکدام ذوات نظر
بر میخورد .

خبر ؛ پس معلوم و برهن شد که بنا هیچیک چاره
برای حفظ امنیت و ترقی و سعادت مملکت ؛ بجز از
مناونت بحکومت مقدس خویش ؛ و باجرای اوامر آن

(٤٠)

مسارعت ورزیدن را می نیست — اگر تا نقطه آخرین
 به آرزوی حاصل کردن شرف ملی و شخصی خویش
 جان نثاری نه نمایم ، سعادت نمی یابیم «
 و اگر حالات و واقعات رویداد انقلاب گذشته
 را مد نظر بگیریم خدا نکند ؛ به انقلاب آتی که
 از غفلت و بدبختی مان سر دوچار شویم قیاس بایم
 کرد که نسب بفلاکت گذشته صد یک هم نخواهد
 بود تصادم خواهیم نمود — و این وقت را که غنیمت
 ترین اوقات است و بدست آمدنی نیست به اهو و ام
 صرف نبایم کرد ؛ از هر آن و هر دقیقه استفاده
 ملی را مد نظر گرفته ؛ با و امر حکومت جدیدانه بکوشیم
 و مانند مردان دنیا سردهم و نام بگیریم ؛ تا از جمله
 صادقان و وفاکاران وطن محسوب و وقایع تاریخ مقدس
 افغانیت را ؛ به نوشته های زرین خط جان نثاری ؛
 به مملکت و وطن مملو نماییم ؛ و از آن حرکات پرهیزیم
 که استغفرالله در زمره خائنین و غفلت کاران وطن
 بشمار رویم ، و دائماً (اتحاد اتفاق) حب پادشاه ،
 حب ملت ، حب وظیفه حفاظت اخلاق ؛ دیانت ،
 صداقت ، وفارا (مد نظر گرفته ، خداوند عنیم و رسول
 کریم (ص) و پادشاه عزیز خود را مسرور گردانیم .

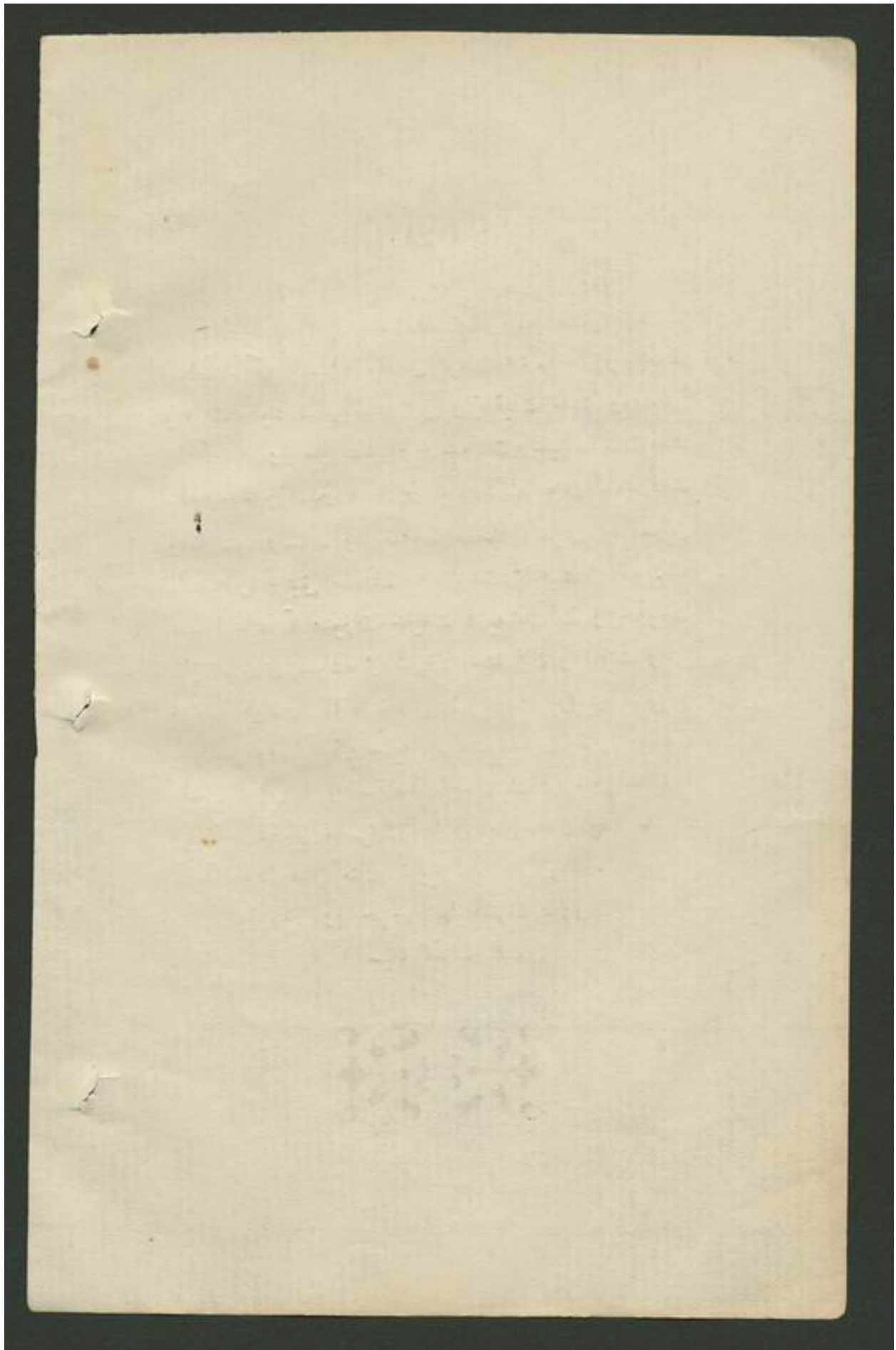
(۴۱)

در خانه ؛ از صمیم قلب بدرگاه خالق کائنات
رجا مندم که پادشاه مقدس و ملت محترم مان را بحفظ
و حمایت خود نگه دارد ، و آن ترقیات مادی و معنوی
را که امروز ملل عالم باوج سعادت رسیده اند ، ملت
مظلوم ما را نیز ؛ ازین چاه ذلت به بارگاه رفعت
و منزلت برساند و ما صاحب منصبان حربی و مأمورین
ملکیه را توفیق صداقت ، اطاعت ، محبت ، اخوت ؛
عطا فرماید تا بصورت حقیقت ؛ به مملکت و حکومت
جان نثاری نموده ، شرف استقلال و امنیت وطن
محبوب خود را دائما حاصل نموده ؛ این بی علمی و
جهالت قوم را در زیر سایه شریعت مقدس حضرت رسول
مقبول (ص) و استرضای چنین یک قهرمان اسلام ؛
بایک تمدن دنیای عصری و اخلاق کامله مبدل نموده به نژاد
آتیة خود حسن مثال گردیم .

سرباور حربی اعلیحضرت غازی

(سید محمد شریف)







(سر یاوړ حربي اعلي حضرت غازي)

